

روش‌شناسی مقالات طلاق در ایران

مهدی حسین‌زاده یزدی^۱

استادیار گروه علوم اجتماعی اسلامی دانشگاه تهران

سیدمحسن ملباشی

دانشجوی دکتری رشته دانش اجتماعی مسلمین دانشگاه تهران

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۸، شماره یک: ۱۶۱-۱۴۱

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

بپذیرش ۱۴۰۰/۶/۲۸

دریافت ۱۴۰۰/۱/۱۴

چکیده

علوم در پی شناخت علمی پدیده‌ها هستند و در اینجا موضوع و روش و غایت علم جایگاه ویژه‌ای دارند و مبتنی بر پیش‌فرض‌های گوناگونی شکل می‌گیرند. اینجاست که پای پارادایم به بحث باز می‌شود. جامعه‌شناسی، علمی چندپارادایمی است و بررسی و نقد این پارادایم‌ها و پیامدهای نظری‌شان در پژوهش‌ها را می‌توان از وظایف فلسفه علوم اجتماعی برشمرد. زمانی ضرورت چنین بررسی‌هایی آشکارتر می‌شود که دریابیم بسیاری از پژوهشگران با پارادایم‌ها و امتداد آن‌ها در روش‌ها و نظریه‌های جامعه‌شناسی چندان آشنا نیستند. بی‌توجهی به این موضوع، پیامدهای گوناگون دارد؛ برای نمونه، نمی‌توان انتظار دست‌یافتن به نظریه‌ای جدید داشت. زمانی حساسیت به این نابسامانی معرفتی افزایش می‌یابد که موضوع پژوهش‌ها مسائلی مانند اعتیاد و طلاق و فقر باشند؛ زیرا مردم به‌شدت با این مسائل دست‌به‌گریبان‌اند و از علوم اجتماعی انتظار دارند بتواند راهکارهایی برای کاستن یا ازبین‌بردن آن‌ها بیابد. وقتی چنین هدفی برآورده نمی‌شود، این پرسش مهم و سرنوشت‌ساز شکل می‌گیرد: مشکل اصلی این پژوهش‌ها چیست؟ ما بر این باوریم که یکی از مشکلات اساسی این پژوهش‌ها، مسائل روش‌شناختی است و بر همین اساس، در این مقاله می‌کوشیم به این پرسش بنیادین پاسخ دهیم که «مقالات طلاق در ایران دچار چه خلأ‌های روش‌شناختی هستند» و به این پاسخ‌ها دست یافتیم: ۱. غلبه رویکرد اثباتی؛ ۲. نتایج ازپیش‌معلوم و فقدان معرفت‌افزایی؛ ۳. فقدان پیش‌بینی و پیشنهاد و کنترل؛ ۴. فقدان سنجش بی‌طرفی ارزشی؛ ۵. بی‌توجهی به نظریه‌باربودن مفاهیم. **واژگان کلیدی:** پارادایم، روش‌شناسی، اثبات‌گرایی، طلاق.

^۱ پست الکترونیکی: نویسنده رابط: ma.hosenzadeh@ut.ac.ir

بیان مسئله

هر دانشی در پی شناخت علمی پدیده‌هاست. در همین تعریف، سه عنصر اساسی وجود دارد: موضوع و روش و غایت. این سه عنصر اساسی، هویت‌ساز هر علمی به حساب می‌آیند (کپالدی، ۱۳۹۴: ۳۲) و مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی معرفتی شکل می‌گیرند که برخی به‌اختصار آن را پارادایم می‌نامند (ایمان، ۱۳۹۰: ۲۱). برای مثال، در گستره علوم اجتماعی، افزون بر تلاش‌های مؤثر فیلسوفان اجتماعی، مانند، هابز و روسو و منتسکیو (یوناس، ۱۳۸۷: ۱۷ تا ۱۰۰؛ دیلینی، ۱۳۹۱: ۱۳ تا ۷۳) کوشش‌های نظری امیل دورکیم (دورکیم، ۱۳۸۷؛ دیلینی، ۱۳۹۱: ۱۳۲) و ماکس وبر (ماکس وبر، ۱۳۸۷) در زمینه تعیین و تبیین موضوع و روش علم نوپای جامعه‌شناسی، اولین تلاش‌ها در این زمینه در جامعه‌شناسی به حساب می‌آید.

بنیان‌گذاران هر علمی می‌کوشند شالوده‌ای نظری و استوار برای رشته خود دست‌وپا کنند و این شالوده در پی نقدها و تلاش‌های نظری اندیشمندان و نظریه‌پردازان بعدی استوارتر می‌شود. اما فلسفه هر علمی از موضع دیگری این شالوده‌های نظری را می‌کاود. فلسفه هر علمی این تلاش‌های نظری برای تعیین و تبیین پیش‌فرض‌های معرفتی، مانند هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی را از بیرون، مطالعه و بررسی می‌کند؛ به این معنا که دغدغه شالوده‌سازی ندارد؛ بلکه در پی مطالعه و بررسی این مبانی و پیش‌فرض‌ها با شاخص‌های فلسفی است و استواری این مواضع و انسجام آن‌ها با یکدیگر و ارتباط آن‌ها با دستاوردهای علمی و پژوهشی را محک می‌زند (بتنون و کرایب، ۱۳۸۹: ۱۶ تا ۲۳؛ عبودیت، ۱۳۹۰: ۳۸ تا ۴۴).

در علوم انسانی، به‌خصوص علوم اجتماعی نمی‌توان رویکرد واحدی در تبیین هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی آن علم یافت و همواره اختلاف‌نظرهای عمیقی در این زمینه به چشم می‌خورد که به ایجاد پارادایم‌های گوناگون در طول زمان انجامیده است و به همین دلیل، علوم اجتماعی را علمی چندپارادایمی نامیده‌اند. برای مثال، دو پارادایم اصلی اثباتی و تفسیری (تاریخی) اختلاف‌نظرهای عمیقی درباره تعریف موضوع و روش این علم دارند. این اختلاف‌نظرها در طول زمان به حیات خود ادامه داد و هرکدام از این دو پارادایم طی نقدها و پاسخ‌های اندیشمندان علوم اجتماعی انواع و اقسام دیگری پیدا کردند (مردیها، ۱۳۸۷: ۱۱ تا ۱۳) و بر

اساس هرکدام از این پارادایم‌های گوناگون، پژوهش‌های بسیاری انجام شد و نظریه‌های جامعه‌شناختی گوناگونی شکل گرفت.

واکاوی هرکدام از این رویکردها و پارادایم‌های گوناگون و مقایسه آن‌ها با یکدیگر و پیامدهای نظری آن‌ها یکی دیگر از اقدامات فلسفه علوم اجتماعی است. این بررسی‌ها فقط نظریه‌ها را در بر نمی‌گیرد؛ بلکه پژوهش‌های اجتماعی را نیز شامل می‌شود تا نارسایی‌های آن‌ها را تا حد ممکن، آشکار سازد. زمانی ضرورت چنین بررسی‌هایی بهتر و بیشتر آشکار می‌شود که مشاهده می‌کنیم بسیاری از پژوهشگران علوم اجتماعی تمرکز خود را بر تکنیک‌های روش‌های کمی و کیفی گذاشته‌اند و آشنایی چندانی با مبانی و پیش‌فرض‌های نظری و فلسفی این روش‌ها و تکنیک‌ها ندارند (محمدپور، ۱۳۸۹: ۲۴) و به همین دلیل، نمی‌توانند لوازم روش‌شناختی این پارادایم‌های گوناگون را از هم باز شناسند و در پژوهش‌های خود به انتخاب‌های دقیق و علمی و سنجیده‌ای دست بزنند.

بی‌توجهی به پیش‌فرض‌های معرفتی روش‌های علوم اجتماعی شاید بیشترین تأثیر را بگذارد. گویا این روش‌ها ابزارهایی هستند بدون پشتوانه معرفتی مشخص و در هرکجا و به هر شکل می‌توان آن‌ها را به کار گرفت. غافل از اینکه هرکدام از روش‌های پژوهش در علوم اجتماعی برآمده از پارادایم مشخصی است و به‌کارگرفتن آن‌ها امکانات و محدودیت‌های خاصی را برای پژوهشگر می‌آفریند. بی‌توجهی به این نظم و نظام پارادایمی در پژوهش‌های اجتماعی پیامدهای گوناگون نظری و عملی به بار می‌آورد؛ برای نمونه، نمی‌توان از چنین پژوهش‌هایی انتظار دست‌یافتن به نظریه‌ای تازه داشت؛ زیرا نظریه علمی مجموعه‌ای سامان‌مند از اجزای گوناگون است که ماهیت هرکدام از این اجزا و منطق حاکم بر این نظام، برگرفته از پارادایم مشخصی است (محمدپور، ۱۳۸۹: ۲۷ تا ۳۰؛ ایمان، ۱۳۹۰: ۲۱ تا ۲۳)؛ بنابراین، پژوهشی آشفته از نظر پارادایمی، هرگز به نظریه‌ای مشخص و معتبر نمی‌انجامد.

زمانی حساسیت به این نابسامانی معرفتی و آسیب‌پذیری از پیامدهای آن افزایش می‌یابد که موضوع پژوهش‌ها مسائلی اجتماعی، مانند اعتیاد و طلاق و فقر باشند؛ زیرا جامعه به‌شدت و به‌شکل‌های گوناگون با این مسائل دست‌به‌گریبان است و این انتظار از اصحاب علوم اجتماعی وجود دارد که پس از سال‌ها پژوهش درباره آن‌ها و انجام‌دادن صدها یا هزاران پژوهش، تا حد درخور توجهی به‌صورت نظری یا عملی گِرهی از این مشکلات باز شده

باشد. وقتی چنین هدفی برآورده نمی‌شود، این پرسش مهم و سرنوشت‌ساز شکل می‌گیرد: مشکل اصلی این پژوهش‌ها چیست؟ در این مقاله ضمن نادیده‌نگرفتن تلاش‌های پژوهشگران ایرانی برای بررسی این مسائل اجتماعی و به‌طور مشخص، مسئله طلاق، معتقدیم یکی از مشکلات اصلی این پژوهش‌ها تناقضات و مشکلات عمیق روش‌شناختی موجود در این پژوهش‌هاست و می‌کوشیم به این پرسش بنیادین پاسخ دهیم: مقالات طلاق در ایران دچار چه خلأهای روش‌شناختی هستند؟

پیشینه پژوهش

در پیشینه پژوهش باید به پژوهش‌هایی بپردازیم که مسئله‌ای مشابه پژوهش حاضر دارند. در اینجا به دلیل کمبود پژوهش‌هایی با مسئله مشابه این مقاله، یعنی فقط در حد یک مقاله، همه مقاله‌هایی که پژوهش‌های انجام‌شده با موضوع طلاق را بررسی کرده‌اند، وامی‌کاویم. این مقاله‌ها را به ترتیب فراوانی می‌توان ذیل پنج عنوان اصلی جای داد: «فراتحلیل»، «مرور»، «تحلیل محتوا»، «سنجش اندازه» و «روش‌شناسی». در ادامه به همین ترتیب، این مقاله‌ها را برمی‌رسیم.

«فراتحلیل»: این پژوهش‌ها بیشتر، رویکرد توصیفی دارند؛ اما گاهی می‌توان نقدهایی هم در این پژوهش‌ها مشاهده کرد. در واکاوی این دست پژوهش‌ها، در ادامه، به معرفی کوتاهی از مقاله‌های توصیفی بسنده می‌کنیم و پژوهشی را که تا حدی سبقه انتقادی دارد، بیشتر برمی‌رسیم. هدف مقاله «فراتحلیل مطالعات و تحقیقات پیرامون عوامل مرتبط با طلاق در ایران برای دوره ۱۳۸۶-۱۳۹۶» که محسن نیازی، اسما عسکری کویری، احسان الماسی، میلاد نوروزی و الناز نورانی نوشته‌اند و زمستان ۱۳۹۶ به چاپ رسیده است، دسته‌بندی پژوهش‌های انجام‌شده در این باره ذیل علل گوناگون اجتماعی و اقتصادی و... بوده است و تا حد زیادی به این هدف توصیفی نیز دست یافته‌اند. مقاله «فراتحلیل پژوهش‌های طلاق در ایران در دو دهه اخیر (۱۳۹۷-۱۳۷۷) و ارائه راهکارهای کاهش طلاق و پیامدهای منفی آن برای زنان و فرزندان» به قلم شهره روشنی و مریم تافته و زهره خسروی و چاپ‌شده در زمستان ۱۳۹۸، با هدف «ارائه راهکارهایی برای کاهش طلاق و پیامدهای منفی آن» (روشنی و دیگران، ۱۳۹۸: ۶۵۳) پژوهش‌های بررسی‌شده را از نظر موضوع، اهداف، روش، میدان مطالعه، ملاحظات نظری، مراحل طلاق، راهکارهای ارائه‌شده و پیشنهادها دسته‌بندی کرده است. مقاله «فراتحلیل علل

جامعه‌شناختی گرایش به طلاق در ایران (در بازه زمانی سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۸۶)» که نوشته ابراهیم فتحی و صادق مولایی و میثم لطیفی است و بهار ۱۳۹۹ به چاپ رسیده است، با فراتحلیل ۵۵ پژوهش در زمینه علل طلاق در ایران افزون بر تعیین «میانگین اندازه علل فردی، علل ساختاری، علل انتخابی، علل وارده از سوی خانواده و دوستان، علل اجتماعی و علل ارتباطی میان زوجین» (فتحی و دیگران، ۱۳۹۹: ۹۷) با تحلیل مدل خروجی با استفاده از نظریه رشد چهاربُعدی تأثیرات، به این نتیجه رسیده است که «همبستگی هرچند از ناحیه فرد یا زوجین یا خانواده‌ها یا اجتماع وارد می‌شود؛ اما زمانی به علتی برای طلاق تبدیل می‌شود که تمام تأثیرات فردی، زوجینی، خانوادگی و اجتماعی را به همراه داشته باشد» (فتحی و دیگران، ۱۳۹۹: ۹۷). مقاله «فراتحلیل مطالعات انجام‌شده در حوزه طلاق در ایران» که علی اصغر فیروزجائیان گلوگاه، سهیل صادقی، وحید جان‌محمدی لرگانی و طاهره لطفی در سال ۱۳۹۷ نوشته‌اند، به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود. بخش اول به ارزیابی روشی و محتوایی و ساختاری تحقیقات اختصاص دارد و بخش دوم به مهم‌ترین علل و راهکارهای طلاق. البته هر دو بخش مقاله کاملاً رویکردی توصیفی دارد و به ترسیم جدول‌های هرکدام از این موضوعات بسنده کرده است. هدف مقاله «فراتحلیل مطالعات انجام‌شده درباره نگرش به طلاق در سال‌های ۱۳۸۲-۱۳۹۴»، که محمدرضا حسنی و منصوره هدایتی و فاطمه محمدزاده نوشته‌اند و سال ۱۳۹۶ به چاپ رسیده است، «فراتحلیل مطالعات انجام‌شده درباره نگرش به طلاق و نیز تبیین عوامل مؤثر بر این نگرش است» (حسنی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۲۶). در پایان نیز عوامل گوناگونی را که پژوهش‌های مختلف بررسی کرده‌اند، به‌عنوان عوامل مؤثر در نگرش مثبت به طلاق برشمرده است.

مقاله «مسائل فرزندان طلاق در ایران و مداخلات مربوطه: فراتحلیل مقالات موجود»، به‌قلم حسین یحیی‌زاده و محبوبه حامد و چاپ‌شده در سال ۱۳۹۴، کاملاً رویکردی توصیفی دارد؛ ولی اشاره‌هایی انتقادی نیز در آن می‌توان مشاهده کرد که از قضا رویکردی روش‌شناسانه هم در آن‌ها به چشم می‌خورد؛ برای نمونه، نویسندگان ذیل دو عنوان از مقاله چنین می‌گویند: «۶۵ درصد از پژوهش‌ها از روش‌هایی همچون روش علی‌مقایسه‌ای (همبستگی) و پیمایشی (۵ درصد) استفاده کرده‌اند. در ۱۱٫۵ درصد از مقالاتی که به‌روش کمی انجام شده‌اند از هیچ تکنیکی برای کنترل تأثیر سایر متغیرها بر نتایج استفاده نشده است و در ۲۲٫۲ درصد آن‌ها تنها یک متغیر که غالباً جنسیت بوده است، از طریق هم‌تاسازی یا حذف تغییرات آن مورد کنترل قرار

گرفته است و در بقیه پژوهش‌ها بیش از یک متغیر کنترل شده‌اند. [...] این در حالی است که انتظار می‌رود در پژوهش‌های علی‌مقایسه‌ای و نیز آزمایشی به‌خاطر ماهیت این پژوهش‌ها، بر هم‌تاسازی گروه‌ها و کنترل سایر متغیرهایی که احتمال تأثیرگذاری بر نتایج را دارند، توجه ویژه‌ای شود» (یحیی‌زاده و حامد، ۱۳۹۴: ۱۰۰). «قابل ذکر است که مقالات از حیث توجه به طرح سؤال و فرضیه تحقیق به چهار دسته تقسیم می‌شوند: ۱. مقالاتی که تنها سؤال تحقیق داشته‌اند؛ ۲. مقالاتی که تنها فرضیه تحقیق داشته‌اند؛ ۳. مقالاتی که هم سؤال تحقیق و هم فرضیه تحقیق داشته‌اند؛ ۴. مقالاتی که نه سؤال تحقیق و نه فرضیه تحقیق داشته‌اند. بیشترین فراوانی مربوط به مورد دوم می‌باشد و کمترین فراوانی مربوط به مورد سوم. آنچه بیشتر جای نقد دارد، عدم طرح دقیق سؤال یا فرضیه در ۳۰ درصد مقالات است، این نویسندگان به بیان موضوع تحقیق در عنوان اشاره کرده‌اند؛ اما سؤال یا فرضیه دقیق خود را مطرح ننموده‌اند که به لحاظ روش‌شناسی مورد انتقاد است» (یحیی‌زاده و حامد، ۱۳۹۴: ۱۰۴). همین نگاه توصیفی و اجمالی به روش مقالات طلاق در ایران هم تا حدی نشان می‌دهد پژوهش‌های طلاق در ایران از این نظر در چه سطحی به سر می‌برند.

مقاله‌های مرور: تمرکز اصلی این مقاله‌ها بر توصیف است و تقریباً هیچ نشانه‌ای از رویکرد روش‌شناختی و انتقادی در این پژوهش‌ها به چشم نمی‌خورد و به همین دلیل، در اینجا فقط عنوان‌های این پژوهش‌ها را از نظر می‌گذرانیم: «مرور سه دهه تحقیقات علل طلاق در ایران» و مقاله «آثار و پیامدهای طلاق؛ مرور نظام‌مند تحقیقات انجام‌شده در ایران با تأکید بر ملاحظات جنسیتی» هر دو به قلم عبدالحسین کلانتری و پیام روشن‌فکر و جلوه جواهری چاپ‌شده در سال ۱۳۹۰.

«تحلیل محتوا»: مقاله «تحلیل محتوای مقالات فارسی نشریات علمی ایران در زمینه ازدواج و طلاق با روش خوشه‌بندی سلسه‌مراتبی» که محمد توکلی‌زاده راوری، فاطمه دهقانی، مریم نجابتیان و فرامرز سهیلی نوشته‌اند و پاییز ۱۳۹۴ به چاپ رسیده است، با رویکردی کاملاً توصیفی به این نتایج دست یافته است: «موضوعات زن و خانواده در هر دو حوزه، دارای بیشترین بسامد است. نتایج خوشه‌بندی نشان داد که غالب خوشه‌های ازدواج با موضوعات اجتماعی و روان‌شناختی مرتبط است؛ در حالی که در خوشه‌های طلاق، موضوعات روان‌شناختی و حقوقی نقش عمده‌ای دارد [...]» (توکلی‌زاده راوری و دیگران، ۱۳۹۴: ۷).

«سنجش اندازه»: مقاله «سنجش اندازه اثر تعیین‌کننده‌های گرایش به طلاق در پیمایش‌های انجام‌شده طی دوره ۱۳۹۴-۱۳۷۴» به قلم محمود مشفق و چاپ‌شده در پاییز ۱۳۹۵، با روش فراتحلیل کمی به این نتیجه دست یافته است: «برخلاف پژوهش‌های قبلی که نشان‌دهنده آن بودند که عواملی نظیر درآمد و بیکاری از عوامل درجه نخست گرایش به طلاق بوده‌اند، در حال حاضر، شکل توزیع قدرت در خانواده با ضریب اثر ۰.۸ مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده طلاق شناخته شده و بعد از آن، عواملی چون دخالت اطرافیان، رفتارهای خشونت‌آمیز و مهارت‌های اجتماعی و ارتباطی مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده طلاق در کشور هستند» (مشفق، ۱۳۹۵: ۱ و ۲).

«روش‌شناسی»: نزدیک‌ترین مقاله به مسئله پژوهش حاضر، مقاله‌ای است با عنوان «کندوکاوی روش‌شناختی در پایان‌نامه‌ها با محوریت طلاق» که زهرا حاجی‌شاه‌کرم و باقر ساروخانی و حسین آقاجانی مرسانوشته‌اند و بهار ۱۳۹۷ به چاپ رسیده است و این اهداف را دنبال می‌کند: «۱. بررسی چهارچوب روش‌شناختی پایان‌نامه‌ها با محوریت طلاق؛ ۲. بررسی ساختار شکلی و صوری و تاریخی پایان‌نامه‌ها با محوریت طلاق» (حاجی‌شاه‌کرم و دیگران: ۱۳۹۷: ۷۵). پرسش‌های این مقاله نیز عبارت‌اند از: «۱. کدام یک از حوزه‌ها و رشته‌ها در مطالعات خود به مسئله طلاق پرداخته‌اند و در چه رشته‌هایی مسئله طلاق بیشتر مطرح شده است؟ ۲. پایان‌نامه‌هایی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته‌اند، اساساً بر کدام روش‌شناسی بنیادین استوار هستند؟ ۳. پایان‌نامه‌های مورد استفاده با محوریت طلاق از نظر روش‌شناسی پارادایمی دارای چه وضعیتی هستند؟ ۴. پایان‌نامه‌هایی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته‌اند، با توجه به اتخاذ روش پارادایمی خاص خود، از چه روش کاربردی‌ای در میدان عمل استفاده کرده‌اند؟ ۵. با توجه به انسان‌شناسی حاکم بر پایان‌نامه‌ها، نقش تجربه زیسته در این پایان‌نامه‌ها چه اندازه است؟ ۶. در کدام برهه زمانی بیشتر توجهات معطوف به طلاق بوده است؟ ۷. دسته‌بندی موضوعی پایان‌نامه‌ها با محوریت طلاق به چه صورت است؟ ۸. پایان‌نامه‌های صورت‌گرفته با محوریت طلاق از سال ۱۳۴۹ تاکنون در ایران درمورد دیدگاه جنسیت‌محوری (زن) از چه جهت‌گیری برخوردارند؟» (حاجی‌شاه‌کرم و دیگران: ۱۳۹۷: ۷۶).

برخلاف عنوان مقاله، محتوای آن بیشتر توصیفی و شبیه به مقاله‌های مرور است که چند نمونه از آن‌ها را از نظر گذرانیم. این ادعا را فقط با نگاهی به پرسش‌های فراوان پژوهش

می‌توان به اثبات رساند. برای نمونه، پرسش‌های اول و پنجم تا هشتم هیچ رویکرد روش‌شناختی ندارند. افزون بر این، همان پرسش‌هایی هم که با عنوان روش‌شناسی ارتباط دارند، نویسندگان مقاله به‌صورت توصیفی به آن‌ها پاسخ داده‌اند، نه انتقادی. برای نمونه، در پاسخ به پرسش دوم که درباره به‌کارگیری روش‌شناسی بنیادین است، به‌صورت جداگانه درصد پایان‌نامه‌هایی را که به عنوان‌های معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی و انسان‌شناسی پرداخته‌اند، در جدولی مشخص کرده‌اند و توضیح داده‌اند. همچنین، در پاسخ به پرسش سوم که درباره روش‌شناسی پارادایمی پژوهش‌هاست، پس از شرح و توضیح سه پارادایم اصلی اثبات‌گرایی و تفسیرگرایی و انتقادی، درصد هرکدام از این پارادایم‌ها را ذکر کرده‌اند. البته با توجه به گستردگی رشته‌های علوم انسانی و اینکه این مقاله، پایان‌نامه‌ها را به هیچ رشته‌ای محدود نکرده است، این توصیف پارادایمی چندان روشنگر نیست؛ زیرا این دسته‌بندی پارادایمی در بسیاری از رشته‌های علوم انسانی چندان صادق نیستند. در هر صورت، تنها پژوهش موجود با مسئله روش‌شناسی در گستره موضوع این مقاله، فقط در حد توصیف پژوهش‌ها باقی مانده است و هیچ رویکرد انتقادی نمی‌توان در آن یافت.

روش جست‌وجو و تعداد مقالات

شاخص انتخاب پژوهش‌هایی که در این مقاله بررسی و نقد روش‌شناسانه می‌کنیم، عبارت‌اند از: ۱. مقاله علمی‌پژوهشی؛ ۲. انجام پژوهش در ایران؛ ۳. وجود واژه طلاق در عنوان پژوهش؛ ۴. چاپ مقاله در مجله‌های علوم اجتماعی؛ ۵. داشتن رویکرد و هدف جامعه‌شناختی. این مقالات نتیجه جست‌وجوی واژه طلاق در معتبرترین بانک‌های مقالات ایران است: نورمگز و جامع علوم انسانی و ISC و SID. نتیجه این جست‌وجو پس از پالایش مقالات ۱۲۳ مقاله بود. از این تعداد، ۷۹ مقاله، ذیل پارادایم اثبات‌گرایی جای می‌گیرند که ۱۶ مقاله تحلیل ثانویه بوده است. ۴۴ مقاله ذیل پارادایم تفسیرگرایی قرار می‌گیرند که ۱۰ مقاله تحلیل ثانویه بوده است.

بررسی و نقد روش‌شناسانه مقالات طلاق در ایران^۱

غلبه رویکرد اثباتی

هدف اصلی این پژوهش روش‌شناسی است؛ اما ناگزیریم ابتدا مقالات را دسته‌بندی کنیم؛ زیرا مبنای روش‌شناسی‌مان در این پژوهش، پارادایم‌های حاکم بر علوم اجتماعی است. جالب اینکه حدود ۷۹ مقاله از ۱۲۳ مقاله‌ای که موضوع این پژوهش هستند، ذیل پارادایم اثبات‌گرایی جای می‌گیرند. نکته درخور توجه و تأمل‌برانگیز درباره نتیجه دسته‌بندی مقالات بر اساس پارادایم‌های سه‌گانه، غلبه رویکرد اثبات‌گرایانه است. علل این وضعیت و پیامدهای آن و راهکارهایی برای برون‌رفت از آن، موضوعات مهمی هستند که باید اصحاب علوم اجتماعی به تفصیل و به‌دقت و به دور از هرگونه جانبداری علمی و غیرعلمی به آن بپردازند. اگر به‌دلیل موضوع این پژوهش از علل وقوع و راهکارهای برون‌رفت از این وضعیت چشم‌پوشیم و فقط به پیامدهای آن بپردازیم، باید پرسیم دستاوردهای پژوهشی و شاید از آن مهم‌تر، دستاوردهای اجرایی و عملی به‌کارگیری روش‌های اثبات‌گرایانه در دهه‌های متمادی در ایران چه بوده است؟ آیا این پژوهش‌ها به‌معنای علمی و تخصصی، اثبات‌گرایانه بوده‌اند؟ آیا پارادایم اثبات‌گرایی می‌تواند همه ابعاد موضوع اجتماعی را بشناسد و به همه پرسش‌های موجود درباره موضوع یا مسئله مدنظر پاسخ دهد؟ پژوهش‌های انجام‌شده بر اساس این رویکرد چه کاستی‌هایی دارند؟ در ادامه، می‌کوشیم به برخی از این پرسش‌ها پاسخ دهیم.

نتایج از پیش معلوم و فقدان معرفت‌افزایی

یکی از اهداف اساسی پژوهش ذیل پارادایم اثبات‌گرایی، کشف نظم‌های موجود در واقعیت اجتماعی است؛ یعنی قاعده‌مندی‌هایی را که بین پدیده‌های اجتماعی گوناگون وجود دارد؛ به‌وسیله روش‌هایی علمی و دقیق آشکار سازد. برای نمونه، امیل دورکیم در اثر مشهور و جریان‌ساز خود، یعنی خودکشی که کاربست روش اثباتی در علوم اجتماعی به حساب می‌آید،

۱ این نقدها را در مقاله‌ای با عنوان «روش‌شناسی مقالات حاشیه‌نشینی در ایران» که با عنوان «The Methodology for the Iranian Studies on Marginalization in Iran» به‌زبانی انگلیسی نوشته شده و در حال داوری است، مطرح کرده‌ایم.

کوشید قدرت برنامه پژوهشی جامعه‌شناختی‌اش را با آشکارساختن رابطه موجود بین چند پدیده اجتماعی به اثبات برساند. دورکیم پس از تعریف خودکشی و رد تعابیر غیرجامعه‌شناختی از آن، بر اساس رویکردی جامعه‌شناختی انواع آن را تبیین و نظریه‌ای عام درباره آن به دست داد (آرون، ۱۳۸۷: ۳۷۵). آنچه در اینجا مدنظر وی بود، رد تعریف‌های دیگر از خودکشی و رد تبیین‌های موجود درباره چرایی وقوع آن و بیان تعریف و تبیین جامعه‌شناختی و جدید و ناشناخته از خودکشی بود. دورکیم خودکشی را که در زمان او، پدیده‌ای روان‌شناختی به حساب می‌آمد و روان‌شناسی وظیفه تعریف و تبیین آن را بر عهده داشت، برای اولین بار، واقعیتی اجتماعی دانست و بر این ادعا پای فشرده (سیدمن، ۱۳۸۸: ۶۴) که آنچه تعیین‌کننده خودکشی است، نیروی روان‌شناختی نیست؛ بلکه نیروی اجتماعی است (آرون، ۱۳۸۷: ۳۷۷).

گویا در نظر بسیاری از پژوهشگرانی که در ایران ذیل این پارادایم پژوهش می‌کنند، این اصل بنیادین و هدف اساسی پژوهش اجتماعی اثباتی، اهمیت چندانی ندارد و به همین دلیل، همبستگی‌هایی را به‌عنوان نتیجه پژوهش عنوان می‌کنند که برای هر پژوهشگر و دانشجوی علوم اجتماعی یا حتی عموم مردم که با آن پدیده‌های اجتماعی سروکار دارند، بدون هرگونه پژوهشی آشکار است. طبیعی است چنین پژوهش‌هایی فقط نام اثبات‌گرایی را یدک می‌کشند و یکی از کارکردهای اصلی پژوهش، یعنی افزایش دانش و معرفت از موضوع یا مسئله‌ای خاص و یکی از اصول اساسی پژوهش اثباتی را ندارند. مثال‌هایی از این دست، در مقاله‌های طلاق در ایران کم نیست و در اینجا فقط به ذکر دو مقاله بسنده می‌کنیم. پیش از مرور این مقاله‌ها، می‌توانیم از خود بپرسیم علت یا علت‌ها و پیامد یا پیامدهای طلاق چیست و پاسخ خود را با نتایج این پژوهش‌ها مقایسه کنیم.

فرضیه‌های مقاله «تبیین جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر طلاق (مطالعه موردی: شهرستان قائم‌شهر)» عبارت‌اند از: ۱. تفاوت بالای مدرک تحصیلی (تحصیلات) زوجین موجب طلاق می‌گردد؛ ۲. تفاوت در محل تولد زوجین موجب وقوع طلاق می‌شود؛ ۳. تفاوت عقاید زوجین موجب طلاق می‌شود؛ ۴. دخالت دیگران مخصوصاً اعضای خانواده زوجین موجب طلاق می‌شود؛ ۵. برآورده‌نشدن انتظارات موجب طلاق زوجین می‌شود؛ ۶. وضعیت شغلی زوجین موجب طلاق می‌شود. (صداقت و اسدیان، ۱۳۹۳: ۱۰۴) پژوهشگران در نتیجه‌گیری این مقاله

به این نتایج دست یافته‌اند: «ماحصل تحلیل آزمون‌های استنباطی پژوهش بدین ترتیب بوده که متغیرهای تفاوت تحصیلی، برآورده‌نشدن انتظارات، تفاوت عقاید، دخالت دیگران و وضعیت شغلی به‌عنوان متغیرهای تأثیرگذار در بروز طلاق شناخته شدند. به‌عبارت دیگر، فرضیه‌های مذکور بر اساس پیش‌فرض‌های تحقیق تأیید شدند. نکته جالب‌توجه اینکه متغیر تفاوت در محل تولد بر خلاف پیش‌فرض اولیه تحقیق، تأثیری در وقوع طلاق نداشته است» (صدقت و اسدیان، ۱۳۹۳: ۱۱۲).

پرسش‌های مقاله «مقایسه متغیرهای جمعیت‌شناختی، فرهنگی و مذهبی زوج‌های عادی و متقاضی طلاق در شهر تهران در سال ۱۳۹۳»، عبارت‌اند از: «۱. آیا تفاوت مذهبی زوجین احتمال طلاق را افزایش می‌دهد؟ ۲. آیا تفاوت فرهنگی زوجین احتمال طلاق را افزایش می‌دهد؟ ۳. آیا سن ازدواج مرد بر احتمال طلاق زوجین تأثیر می‌گذارد؟ ۴. آیا سن ازدواج زن بر احتمال طلاق زوجین تأثیر می‌گذارد؟ ۵. آیا مدت آشنایی دختر و پسر بر احتمال طلاق زوجین تأثیر می‌گذارد؟ ۶. آیا تفاوت تحصیلی زوجین بر احتمال طلاق زوجین تأثیر می‌گذارد؟» (بهشتیان، ۱۳۹۳: ۴۲ و ۴۳). در پاسخ‌های این مقاله به این پرسش‌ها می‌خوانیم: «اگر اختلاف مذهبی زوجین زیاد باشد، احتمال طلاق زیاد خواهد بود»، «اگر تفاوت فرهنگی زوجین زیاد باشد، احتمال طلاق آن‌ها زیاد خواهد بود»، «اگر سن مرد کمتر از ۲۴ سال باشد، احتمال طلاق بیشتر است»، «در صورتی که سن زن کمتر از ۲۰ سال باشد، احتمال طلاق بین زوجین بیشتر است»، «اگر مدت آشنایی زوجین کمتر از شش ماه باشد، احتمال طلاق آن‌ها بیشتر است» و «اگر تفاوت تحصیلی زوجین بیش از دو مقطع باشد، احتمال طلاق آن‌ها بیشتر است.» در پایان می‌توان گفت نتایج تحقیق نشان می‌دهد عوامل دموگرافیک و مذهبی و فرهنگی با طلاق زوجین ارتباط دارد؛ البته به‌صورت قطعی نمی‌توان گفت این عوامل پیش‌بینی‌کننده طلاق هستند؛ اما می‌توانند احتمال طلاق را افزایش دهند» (بهشتیان، ۱۳۹۳: ۴۹ تا ۵۱).

فقدان پیش‌بینی و پیشنهاد و کنترل

آگوست کنت بر این باور بود که تبیین علمی عملکردهای جامعه، امکان پیش‌بینی دقیق و کنترل مؤثر را فراهم می‌آورد (Baert, 2005, 11). هدف از پیش‌بینی در تحقیق پوزیتیویستی این است که درباره آنچه باید در شرایط معینی رخ دهد، ادعاهایی مطرح می‌شود. پیش‌بینی، تفاوت

بنیادینی با پیشگویی دارد. پیشگویی داعیه‌هایی است درباره آنچه در آینده رخ خواهد داد، در حالی که پیش‌بینی ادعاهایی است درباره آنچه رخ خواهد داد، اگر مکانیسم‌ها با قوانین معینی در وضعیت معینی عمل کنند (Popper ۱۹۶۱: ۱۲۸).

پیش‌بینی و کنترل برای اعتبار پارادایم اثبات‌گرایی نقش بنیادینی ایفا می‌کند؛ زیرا طرف‌داران این پارادایم یا ادعای واقع‌گرایی دارند که در این صورت قوانینی که کشف می‌کنند امکان پیش‌بینی و کنترل را فراهم می‌آورد یا ضدواقع‌گرایی را می‌پذیرند و نگاه ابزارگرایانه به گزاره‌های علمی دارند که در این حالت، اعتبارشان به پیش‌بینی‌های درست است. بنابراین، به‌صراحت می‌توان گفت پژوهشی که ذیل پارادایم اثبات‌گرایی انجام شود و در ایستگاه پایانی فاقد پیش‌بینی درباره موضوع یا مسئله پژوهش مبتنی بر آنچه در تحقیق خود به آن دست یافته است، باشد، بر اساس اصول پارادایم اثبات‌گرایی، معتبر نیست.

فقدان پیش‌بینی یا پیش‌بینی‌های آشکار، یکی از مشکلات پُرسامد پژوهش‌های طلاق در ایران به حساب می‌آیند. مقاله «عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی» مبتنی بر چهارچوب نظری نظریه کارکردگرایی و این فرض شکل گرفته است که «برهم‌خوردن تعادل ساختار خانواده و تغییر در کارکردهای قوام‌بخش آن، زمینه‌ساز طلاق عاطفی می‌باشد» (پروین و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۱۹). پیشنهادهای این پژوهش عبارت‌اند از: «...» در شورای اجتماعی‌فرهنگی زنان یک کارگروه تخصصی از متخصصین جامعه‌شناسی و سایر رشته‌های تخصصی تشکیل شود. [...] دین‌داری یکی از متغیرهای تأثیرگذار در کاهش طلاق عاطفی در خانواده‌های تهرانی است؛ لذا پیشنهاد می‌شود که در نهادهای ذی‌ربط، مانند صداوسیما و سایر سازمان‌ها در برنامه‌های خود بیشتر به نقش دین‌داری در قوام و دوام خانواده توجه نشان دهند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که همسان‌همسری یکی از متغیرهای مهم در کاهش طلاق عاطفی است. [...] پیشنهاد می‌شود که در سازمان‌های متولی خانواده مشاوره‌های پیش از ازدواج به‌طور جدی دنبال شود. یکی از مسائلی که در برخی از خانواده‌های تهرانی، به‌خصوص خانواده‌هایی که با مشکلات مالی مواجه‌اند، وجود دارد، مسئله فرسودگی شغلی است. [...] این مشاغل باید شناسایی و بر اساس میزان فرسودگی شغلی رتبه‌بندی شوند» (پروین و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۴۹ تا ۱۵۱).

مقاله «مطالعه برخی عوامل جریان مدرنیته مؤثر بر گرایش زنان به طلاق (مورد مطالعه: زنان متأهل شهر زنجان)» در نظر دارد با استفاده از دیدگاه‌های نظری و توجه ویژه به آسیب‌پذیری خانواده در پی جریان مدرنیته، برخی تأثیرهای این جریان را بر گرایش زنان متأهل شهر زنجان به طلاق که نشان‌دهنده میزان تمایل زنان به جداسدن از همسرشان است، در ابعاد رفتاری و عاطفی و شناختی بررسی نماید» (عباس‌زاده و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۵). ذیل عنوان «نتیجه‌گیری و پیشنهادت»، پس از بررسی مفصل هرکدام از فرضیه‌های مقاله و مرور دوباره برخی مباحث نظری و پیشینه پژوهش، در بند پایانی، این پیشنهادها را مطرح می‌کند: «به مسئولان سازمان‌های آموزشی، بالخصوص مدارس و دانشگاه‌ها و مراکز بهداشتی، پیشنهاد می‌گردد به برگزاری کلاس‌های آموزشی آمادگی قبل از ازدواج به صورت مداوم اقدام نمایند تا افراد در صورت ابهام در چگونگی انتخاب همسر و اقدام به ازدواج، دچار تعارض نشوند. همچنین، پیشنهاد می‌شود که مسئولان و مشاوران در زمینه تعیین و تشخیص عواملی که در دوره آماده‌سازی ازدواج قبل از ازدواج می‌توانند مؤثر واقع شده و رضایت‌مندی بعد از ازدواج را به وجود آورند، مطالعه نمایند» (عباس‌زاده و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۳).

مقاله «مطالعه بین‌نسلی رابطه نگرش به طلاق و کارکردهای خانواده در زنان شهر تهران» این مقاله سیر صعودی طلاق در ایران را «از جنبه جامعه‌شناختی و فقط از منظر زنان بررسی کرد؛ با این هدف که اولاً نشان دهد تغییر نگرش زنان در ارتباط با کارکردهای خانواده بر طرز تلقی آن‌ها نسبت به طلاق تأثیر گذاشته است و در نتیجه، سبب افزایش میزان طلاق در ایران شده است و ثانیاً حساسیت نهادها و ارگان‌های فرهنگی کشور را برای چاره‌اندیشی برانگیزد» (چابکی، ۱۳۹۲: ۱۵۹). در آخرین بند عنوان «بحث و نتیجه‌گیری» چنین پیشنهاد می‌دهد: «در خاتمه پیشنهاد می‌شود برای درک و فهم عمیق تفاوت‌های دو نسل در ارزش‌ها و باورها و ایستارهای حاکم بر قلمرو خانواده، پژوهش‌های کیفی در این زمینه انجام شود و با توجه به اینکه پژوهش حاضر در ارتباط با زنان به اجرا درآمده، پیشنهاد دیگر این است که پژوهشی مشابه با جامعه آماری مردان ساکن تهران اجرا شود تا تفاوت‌های جنسیتی در ارتباط با تغییر ارزش‌ها در قلمرو خانواده مشخص شود» (چابکی، ۱۳۹۲: ۱۸۲).

فقدان سنجش بی‌طرفی ارزشی

پژوهشگران علوم اجتماعی داده‌های خود را از راه‌های گوناگونی جمع می‌آورند و به روش‌های مختلفی آن‌ها را تحلیل و تبیین می‌کنند. بر اساس اصول پارادایم اثبات‌گرایی، یکی از ویژگی‌های ضروری جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل و تبیین آن‌ها دخالت‌ندادن ارزش‌هاست که به اصل «بی‌طرفی ارزشی» معروف است (محمدپور، ۱۳۸۹: ۳۳)؛ یعنی داده‌ها و تحلیل‌ها و به‌صورت کلی، نتایج پژوهش اثباتی فقط در صورتی که از نظر ارزشی بی‌طرف باشند، دستاوردی علمی به حساب می‌آیند. اما به دلیل اینکه پژوهشگران انسان هستند، نمی‌توان مؤلفه‌های جانبدارانه را هرگز به‌طور کامل از بین برد؛ بلکه فقط می‌توان به‌کمک رعایت قواعدی از دخل و تصرف ارزش‌ها کاست یا آن‌ها را به حداقل رساند. یکی از پیشنهادها سودمند برای تأمین بی‌طرفی ارزشی در پژوهش‌های اجتماعی گفت‌وگو و نقد میان پژوهشگران درباره نتایج پژوهش‌هاست. منظور از گفت‌وگو در اینجا محک‌زدن پژوهش‌های دیگر و مطالعه درجه‌دوم پژوهش‌های انجام‌شده است. پژوهشگران می‌توانند در مطالعه درجه‌دوم پژوهش‌های انجام‌شده به موضوع پژوهش خود، تا حدی بی‌طرفی ارزشی پژوهش‌ها را در نحوه گردآوری داده‌ها و تحلیل و تبیین آن‌ها محک بزنند.

این راهکارِ گره‌گشا در ارزیابی بی‌طرفی ارزشی، در پژوهش‌های طلاق در ایران به‌شدت نادیده گرفته شده است تا حدی که از بین ۱۲۳ مقاله پس از پالایش که از چهار بانک اطلاعاتی با کلیدواژه طلاق بررسی کردیم، فقط یک مقاله، پژوهش‌های دیگر درباره طلاق را به‌عنوان موضوع پژوهش روش‌شناسانه خود برگزیده بود که ذیل عنوان پیشینه پژوهش آن را از نظر گذرانیم. البته همان پژوهش هم بیشتر رویکرد توصیفی داشت و تقریباً هیچ نقد روش‌شناختی تخصصی در آن نمی‌توان مشاهده کرد و عملاً کارکردی که مطالعه درجه‌دوم روش‌شناسی و انتقادی باید داشته باشد، ندارد.

نظریه باربودن مفاهیم

پژوهشگران در پژوهش‌های اثباتی در پی کشف روابط بین متغیرهای گوناگون هستند؛ بنابراین، باید راهی برای سنجش هرکدام از این متغیرها بیابند. برای دست‌یافتن به این هدف، گویه‌هایی را برای طراحی و تدوین پرسش‌های پرسش‌نامه تهیه می‌کنند. این گویه‌ها باید به بهترین شکل

ممکن نمایانگر مفهومی باشند که آن را نمایندگی می‌کنند و پژوهشگر در پی شناخت آن است. در اینجا طراحی دقیق گویه‌ها اهمیت ویژه‌ای می‌یابد؛ زیرا باید به‌دقت فقط مفهوم مدنظر را بسنجند؛ اما بر اساس چه شاخصی می‌توان تشخیص داد گویه‌ها دقیق‌اند؟ مبنای طراحی گویه‌ها، تعریف درست و روشن مفهوم مدنظر است؛ پس عامل تعیین‌کننده در تشخیص کیفیت گویه‌ها، تعریف مفاهیم هستند و گویه‌ها هرچقدر سازگاری بیشتری با تعریف‌ها داشته باشند، از کیفیت بیشتری برخوردارند؛ چنان‌که نیومن می‌گوید: «همه پژوهشگران برای تحلیل داده‌های اجتماعی، ایده‌ها و داده‌ها را ترکیب می‌کنند. داده‌ها بازنمایی تجربی مفاهیم‌اند و اندازه‌گیری، فرایندی است که داده‌ها را به مفاهیم پیوند می‌دهد. وقتی پژوهشگری دست به اندازه‌گیری می‌زند، مفهوم یا ایده یا سازه‌ای را انتخاب کرده و سنج‌های طراحی می‌کند و به‌کمک آن می‌تواند آن ایده یا مفهوم یا سازه را به‌صورت تجربی مشاهده کند» (نیومن، ۱۳۸۹: ۳۸۶ و ۳۸۷).

پرسش بعدی این است که تعریف‌ها از کجا می‌آیند. تعریف مفاهیم، مبتنی بر پشتوانه‌ای نظری است. مفاهیم یکی از اجزای اصلی و اساسی هر نظریه‌ای به حساب می‌آیند و در بستر نظریه‌ای خاص معنا می‌یابند و بدون آن، اعتبار چندانی ندارند. پس پژوهشگر بر اساس نظریه‌ای که به‌عنوان پشتوانه نظری پژوهش برمی‌گزیند، مفاهیم را تعریف می‌کند. نیومن نیز معتقد است «قبل از اینکه اندازه‌گیری کنید، باید ایده‌ای روشن در باب پدیده مورد اندازه‌گیری‌تان داشته باشید؛ برای مثال، شما نمی‌توانید با حواس طبیعی خود مغناطیس را ببینید یا احساس کنید. خاستگاه مغناطیس، نوعی نظریه در باب جهان فیزیکی است» (نیومن، ۱۳۸۹: ۳۸۵). اما نظریه‌ها هم خودبه‌خود به وجود نمی‌آیند. نظریه‌ها هم در بستر معرفتی بزرگ‌تری شکل می‌گیرند: پارادایم (Howell, 2013: 25). پارادایم‌ها مواضع هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مشخصی را شکل می‌دهند و مبتنی بر این مواضع معرفتی سامان می‌یابند (کرسول، ۱۳۹۱: ۳۷)؛ بنابراین، پارادایم‌ها و نظریه‌ها و مفاهیم و گویه‌ها در ارتباطی طولی با هم قرار دارند و هرکدام تعیین‌کننده بعدی است و هرکدام از قبلی پیروی نکنند، از این ساختار معرفتی خارج می‌شود و پژوهش را از اعتبار می‌اندازد. هر پژوهشی در حوزه علوم اجتماعی باید از این نظم معرفتی پیروی کند. یعنی ذیل پارادایم مشخصی، نظریه‌ای را به‌عنوان مبنا و پشتیبان پژوهش خود برگزیند و بر اساس نظریه مدنظر مفاهیمی را که موضوع پژوهش هستند،

تعریف کند و با تعریف گویه‌هایی مناسب این مفاهیم را در واقعیت بسنجد تا بتواند به ارتباط این مفاهیم در واقعیت پی ببرد.

مشکل اساسی بسیاری از پژوهش‌های اثباتی انجام‌شده دربارهٔ طلاق بی‌توجهی به این سامان معرفتی است. اگر از تناسب‌نداشتن نظریه با روش پژوهش چشم‌پوشیم که موضوع این نقد نیست، مبانی نظری بسیاری از این پژوهش‌ها به شدت دچار نایکدستی پارادایمی است. به دلیل اینکه طلاق، مانند بسیاری دیگر از مسائل اجتماعی، ابعاد گوناگونی دارد و با یک نظریه نمی‌توان همهٔ این ابعاد را به دقت و به درستی بررسید و گاهی ارتباط بسیاری نزدیکی با روان‌شناسی و اقتصاد و... دارند، پژوهشگران برای بررسی کامل‌تر موضوع، نظریه‌های گوناگون جامعه‌شناختی و گاه روان‌شناختی و اقتصادی را در چهارچوب نظری خود جای می‌دهند؛ بدون توجه به اینکه این نظریه‌ها برآمده از پارادایم‌های گوناگون و در پی آن، هستی‌شناسی‌ها و معرفت‌شناسی‌ها و انسان‌شناسی‌های مختلفی هستند و نمی‌توان بدون در نظر گرفتن این پیش‌فرض‌های پارادایمی و معرفتی آن‌ها را در هم آمیخت. اگر از این بی‌دقتی پارادایمی این مقاله‌ها نیز چشم‌پوشیم و انجام این کار را گریزناپذیر بدانیم، باید دست‌کم این پژوهشگران با اشاره به اینکه این نظریه‌ها پیش‌فرض‌های معرفتی گوناگونی دارند، مخاطب را از میزان دقت یافته‌های خود مبتنی بر نظریه‌های گوناگون باخبر سازند.

در مقاله «بررسی همسان‌همسری و رفتار مرتبط با طلاق: مطالعهٔ موردی زنان شهر شیراز» نویسندگان ذیل عنوان «چهارچوب نظری: مروری بر نظریه‌های موجود» نظریه‌پردازی را از قول ترنر تعریف کرده‌اند: «نظریه‌پردازی را می‌توان وسیله‌ای دانست که توسط آن، فعالیت روشنفکرانه‌ای که به علم معروف است به سه هدف اصلی خود می‌رسد: ۱. طبقه‌بندی و سازمان‌دهی وقایع در جهان به نحوی که در یک دیدگاه قرار می‌گیرند؛ ۲. تبیین علل وقایع گذشته و پیش‌بینی اینکه چه وقت و کجا و چگونه وقایع در آینده اتفاق می‌افتند؛ ۳. عرضهٔ یک احساس از فهم اینکه چرا و چگونه وقایع باید اتفاق بیفتند» (لهسائی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۲ و ۷۳). بعد از این توضیح و تعریف نظریه که هیچ اثری از مباحث پیش‌فرض‌های معرفتی در تعریف نظریه در آن به چشم نمی‌خورد، نویسندگان ادامه می‌دهند که «در این قسمت نظریه‌های مرتبط با موضوع طلاق به‌اجمال بیان خواهد شد و سرانجام به چهارچوب نظری منتخب تحقیق دست خواهیم یافت» (لهسائی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۱: ۷۳). در ادامه، نظریهٔ مبادله و نظریهٔ

بی‌سازمانی خانواده و نظریه کارکردگرایی و نظریه همسان همسری را شرح می‌دهند و در پایان این بخش، به چهارچوب نظری منتخب و مدل مفهومی و عملیاتی این تحقیق دست می‌یابند.

در مقاله «بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر طلاق عاطفی در بین خانواده‌های کرمانی (مطالعه موردی مراجعه‌کنندگان به مراکز مشاوره در شهر کرمان نیمسال دوم ۹۶-۹۵)» نویسندگان ذیل عنوان «چهارچوب نظری تحقیق» می‌نویسند: «نظریه‌هایی که در راستای پژوهش به‌عنوان چهارچوب نظری انتخاب شده‌اند، تلفیقی از نظریه‌های کارکردگرایی و ساختارگرایی و نظریه نظم خرد چلپی و عشق استنبرگ می‌باشد» (ذره‌پرور و بنی‌فاطمه شهربابکی، ۱۳۹۸: ۱۲).

در پایان این بخش، در «جدول ماتریس نظریه‌ها» از دو حوزه «جامعه‌شناختی» و «جامعه‌شناختی و روان‌شناختی» متغیرهای گوناگون پژوهش را به‌همراه نظریه و نظریه‌پرداز ذکر کرده است: متغیرهای وضعیت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی از نظریه کارکردگرایی ساختاری پارسونز، متغیرهای تعهد، صمیمیت، شور و اشتیاق از نظریه مثلث عشق استنبرگ، متغیرهای تعامل ابزاری و اظهاری از نظریه نظم خرد چلپی، متغیرهای زاویه درونی و زاویه همسری و زاویه سوم در فرد متأهل از نظریه کیفیت زناشویی مارکز، متغیرهای اجتناب‌ناپذیر بودن تعارض و پیامدهای آن بر خانواده از نظریه تعارض وایت و کلین، نظریه همسان‌همسری و ناهمسان‌همسری از ساروخانی، متغیرهای سود و هزینه و ارضای فردی از نظریه مبادله و تعاملات اجتماعی هومنز، متغیرهای تأثیر پیشینه فرهنگی در باب واکنش افراد در خصوص عدالت و برابری از نظریه استاسی آدامز، متغیر کژکارکردی در خانواده از نظریه کارکردگرایی مرتون، متغیرهای سیر تکامل جوامع و طبیعت، قدرت سازگاری با شرایط موجود و انتخاب اصلح و بقاء از نظریه انسان و طبیعت اسپنسر (ذره‌پرور و بنی‌فاطمه شهربابکی، ۱۳۹۸: ۱۴ و ۱۵).

مقاله «بررسی عوامل برون‌فردی مؤثر بر طلاق عاطفی در میان زنان» ذیل عنوان «چهارچوب نظری پژوهش» هفت نظریه را شرح می‌دهد؛ اما از هشت نظریه متغیرهایی را برمی‌گزیند: متغیر اختلاف سطح خانوادگی از نظریه تضاد ارزش‌ها، متغیر خشونت از نظریه آنومی، متغیر همه‌گیری طلاق از نظریه بحران وجدان جمعی، متغیر حقوق مساوی از نظریه مبادله اجتماعی، متغیر اثر ماهواره از نظریه کاشت، متغیر اختلاف مذهبی از نظریه همسان‌همسری، متغیرهای رضایت جنسی و یکنواختی زندگی و ناسازگاری زناشویی و وابستگی از نظریه اریکسون، متغیر پرورش فرد در خانواده آشفته پیش از ازدواج از نظریه شبکه (رشید و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۲۱ تا ۱۲۵).

جمع‌بندی

در این پژوهش ضمن نادیده‌نگرفتن تلاش‌های پژوهشگران ایرانی برای بررسی مسائل اجتماعی و به‌طور مشخص، مسئله طلاق کوشیدیم به این پرسش بنیادین پاسخ دهیم که مشکل اصلی این پژوهش‌ها چیست که نمی‌توانند به‌قدر کافی به نتایج و دستاوردهای مدنظر جامعه علمی و البته عموم مردم دست یابند. در پاسخ به این پرسش بر این باوریم یکی از مشکلات اصلی این پژوهش‌ها تناقضات و مشکلات عمیق روش‌شناختی موجود در این پژوهش‌هاست و باید این مشکلات را شناخت و تا حد امکان پژوهش‌ها را از این مشکلات زدود. این خلأهای روش‌شناختی عبارت‌اند از: ۱. غلبه رویکرد اثباتی؛ ۲. نتایج ازپیش‌معلوم و فقدان معرفت‌افزایی؛ ۳. فقدان پیش‌بینی و پیشنهاد و کنترل؛ ۴. فقدان سنجش بی‌طرفی ارزشی؛ ۵. بی‌توجهی به نظریه‌باربودن مفاهیم.

چنان‌که آشکار است، این کاستی‌های روش‌شناختی پیامد کم‌توجهی به مباحث و رویکردهای فلسفی و به‌طور مشخص، فلسفه علوم اجتماعی است. متأسفانه، در ایران و در بین اصحاب علوم اجتماعی، فلسفه علوم اجتماعی جایگاه چندانی ندارد. منابع محدود و ترجمه‌های نسبتاً قدیمی، تألیف‌های انگشت‌شمار، به‌روزی نبودن کتاب‌های ترجمه‌شده، پایان‌نامه‌ها و مقاله‌های کم‌تعداد نسبت به حوزه‌های دیگر علوم اجتماعی، واحدهای درسی بسیار کم و اختیاری فقط در بعضی از دانشگاه‌های کشور و... تا حدی این ادعا را به اثبات می‌رسانند. در صورتی این مشکلات روش‌شناختی تا حدی برطرف می‌شوند که بتوان عموم اهالی علوم اجتماعی را به‌صورت علمی و تخصصی و دقیق و به‌روز با این مباحث و موضوعات و مسائل دیگر روز این حوزه آشنا کرد و این مباحث در ارزیابی کیفی پژوهش‌ها به‌طور جدی مدنظر داوران قرار گیرد.

منابع

- ایمان، محمدتقی، ۱۳۹۰، *مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی*، قم: حوزه و دانشگاه، چ ۲.
- آرون، ریمون، ۱۳۸۷، *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۹.
- بتتون، تد، یان کرایب، ۱۳۸۹، *فلسفه علوم اجتماعی؛ بنیادهای فلسفی تفکر اجتماعی*، ترجمه شهناز مسمی‌پرست و محمود متحد، تهران: آگه، چ ۳.
- بودن، ریمون، فرانسوا بوریگو، ۱۳۸۵، *فرهنگ جامعه‌شناسی انتقادی*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: فرهنگ معاصر، چ ۱.
- دورکیم، امیل، ۱۳۸۷، *قواعد روش جامعه‌شناسی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: دانشگاه تهران، چ ۸.
- دیلینی، تیم، ۱۳۹۱، *نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی*، ترجمه بهرنگ صدیقی و وحید طلوعی، تهران: نی، چ ۶.
- سیدمن، استیون، ۱۳۸۸، *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی، چ ۲.
- عبودیت، عبدالرسول، ۱۳۹۰، *درآمدی بر فلسفه اسلامی*، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چ ۸.
- کاپالدی، نیکلاس، ۱۳۹۴، *فلسفه علم؛ تکامل تاریخی مفاهیم علمی و پیامدهای فلسفی آنها*، ترجمه علی حقی، تهران: سروش، چ ۴.
- کرسول، جان دبلیو، ۱۳۹۱، *طرح پژوهش؛ رویکردهای کیفی و کمی و ترکیبی*، ترجمه علیرضا کیامنش و مریم دانای طوس، تهران: جهاد دانشگاهی، واحد علامه طباطبایی، چ ۱.
- محمدپور، احمد، ۱۳۸۹، *ضدروش؛ منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی*، تهران: جامعه‌شناسان، چ ۱.
- مردیها، مرتضی، ۱۳۸۷، *فصلیت عدم قطعیت*، تهران: طرح نو، چ ۲.
- نیومن، ویلیام لاورنس، ۱۳۸۹، *شیوه‌های پژوهش اجتماعی: رویکردهای کیفی و کمی*، ترجمه حسن دانی فرد و سیدحسین کاظمی، چ ۱، تهران: کتاب مهربان، چ ۴.
- وبر، ماکس، ۱۳۸۷، *روش‌شناسی علوم اجتماعی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: مرکز، چ ۳.
- یوناس، فریدریش، ۱۳۸۷، *تاریخ جامعه‌شناسی؛ پیدایش و شکل‌گیری نظریه‌های نوین*، ترجمه عبدالرضا نواح، چ ۱، اهواز: رسش، چ ۱.

- بهشتیان، محمد، تابستان ۱۳۹۳، «مقایسه متغیرهای جمعیت‌شناختی، فرهنگی و مذهبی زوج‌های عادی و متقاضی طلاق در شهر تهران در سال ۱۳۹۳»، نشریه علمی پژوهشی جامعه‌پژوهی فرهنگی، س ۵، ش ۱۲.
- پروین، ستار، مریم داودی، فریبرز محمدی، تابستان ۱۳۹۱، «عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی»، فصل‌نامه علمی پژوهشی شورای فرهنگی/اجتماعی زنان و خانواده، س ۱۴، ش ۵۶.
- توکلی‌زاده، راوری، محمد، فاطمه دهقانی، مریم نجابتیان، فرامرز سهیلی، پاییز ۱۳۹۴، «تحلیل محتوای مقالات فارسی نشریات علمی ایران در زمینه ازدواج و طلاق با روش خوشه‌بندی سلسله‌مراتبی»، فصل‌نامه فرهنگی‌تربیتی زنان و خانواده، س ۱۰، ش ۳۲.
- جان محمدی لرگانی، وحید، طاهره لطفی، علی‌اصغر فیروزجائیان گلوگاه، سهیل صادقی، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، «فرا تحلیل مطالعات انجام‌شده در حوزه طلاق در ایران»، فصل‌نامه علمی پژوهشی مطالعات زن و خانواده، س ۶، ش ۱۲.
- چابکی، ام‌البنین، بهار و تابستان ۱۳۹۲، «مطالعه بین‌نسلی رابطه نگرش به طلاق و کارکردهای خانواده در زنان شهر تهران»، فصل‌نامه علمی پژوهشی مطالعات زن و خانواده، س ۱، ش ۱.
- حاجی شاه‌کرم، زهرا، باقر ساروخانی، حسین آقاجانی مرسا، بهار ۱۳۹۷، «کندوکاوی روش‌شناختی در پایان‌نامه‌ها با محوریت طلاق»، فصل‌نامه علمی پژوهشی جامعه‌پژوهی فرهنگی، س ۹، ش ۲۷.
- حسنی، محمدرضا، منصوره هدایتی، فاطمه محمدزاده، پاییز ۱۳۹۶، «فرا تحلیل مطالعات انجام‌شده درباره نگرش به طلاق در سال‌های ۱۳۸۲-۱۳۹۴»، مجله علمی پژوهشی مطالعات اجتماعی ایران، س ۱۱ ش ۳۸.
- خسرو رشید، فضل‌الله حسنونند، صفدر نبی‌زاده، عابده رشتی، بهار و تابستان ۱۳۹۸، «بررسی عوامل برون‌فردی مؤثر بر طلاق عاطفی در میان زنان»، فصل‌نامه علمی پژوهشی مطالعات زن و خانواده، س ۶، ش ۱۳.
- ذره‌پرور، مرتضی، زهرا بنی‌فاطمه شهرابیکی، تابستان ۱۳۹۸، «بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر طلاق عاطفی در بین خانواده‌های کرمانی (مطالعه موردی مراجعه‌کنندگان به مراکز مشاوره در شهر کرمان نیمسال دوم ۹۶-۹۵)»، فصل‌نامه علمی پژوهشی زن و مطالعات خانواده، س ۱۱، ش ۴۴.
- روشنی، شهره، مریم تافته و زهره خسروی، زمستان ۱۳۹۸، «فرا تحلیل پژوهش‌های طلاق در ایران در دو دهه اخیر (۱۳۹۷-۱۳۷۷) و ارائه راهکارهای کاهش طلاق و پیامدهای منفی آن برای زنان و فرزندان»، فصل‌نامه علمی پژوهشی زن در توسعه و سیاست، س ۱۷، ش ۶۶.

- ریاحی، محمداسماعیل، اکبر علیوردی‌نیا، سیاوش بهرامی کاکاوند، زمستان ۱۳۸۶، «تحلیل جامعه‌شناختی میزان گرایش به طلاق (مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه)»، فصل‌نامه علمی پژوهشی زن در توسعه و سیاست، س ۶، ش ۱۹.
- صداقت، کامران، عقیل اسدیان، تابستان ۱۳۹۳، «تبیین جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر طلاق (مطالعه موردی: شهرستان قائم‌شهر)»، فصل‌نامه علمی پژوهشی جامعه‌شناسی کاربردی، س ۲۵، ش ۵۴.
- عباس‌زاده، محمد، حامد سعیدی عطایی، زهرا افشاری، بهار و تابستان ۱۳۹۴، «مطالعه برخی عوامل جریان مدرنیته مؤثر بر گرایش زنان به طلاق (مورد مطالعه: زنان متأهل شهر زنجان)»، فصل‌نامه علمی پژوهشی پژوهش‌های راهبردی/امنیت و نظم اجتماعی، س ۴، ش ۹.
- فتحی، ابراهیم، صادق مولایی، میثم لطیفی، بهار ۱۳۹۹، «فرا تحلیل علل جامعه‌شناختی گرایش به طلاق در ایران (در بازه زمانی سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۸۶)»، دوفصل‌نامه علمی پژوهشی پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده، س ۸، ش ۱۸.
- کلانتری، عبدالحسین، پیام روشن‌فکر، جلوه جواهری، پاییز ۱۳۹۰، «آثار و پیامدهای طلاق؛ مرور نظام‌مند تحقیقات انجام‌شده در ایران با تأکید بر ملاحظات جنسیتی»، فصل‌نامه علمی پژوهشی زن در توسعه و سیاست، س ۹، ش ۲۵.
- کلانتری، عبدالحسین، پیام روشن‌فکر، جلوه جواهری، پاییز ۱۳۹۰، «مرور سه دهه تحقیقات علل طلاق در ایران»، فصل‌نامه علمی پژوهشی مطالعات راهبردی زنان، س ۱۴، ش ۵۳.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی، حبیب احمدی، مژده ثروت‌خواه، تابستان ۱۳۹۱، «بررسی همسان همسری و رفتار مرتبط با طلاق: مطالعه موردی زنان شهر شیراز»، فصل‌نامه علمی پژوهشی علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، س ۶، ش ۱۷.
- مشفق، محمود، پاییز ۱۳۹۵، «سنجش اندازه اثر تعیین‌کننده‌های گرایش به طلاق در پیمایش‌های انجام‌شده طی دوره ۱۳۹۴-۱۳۷۴»، فصل‌نامه علمی پژوهشی پژوهش‌نامه مددکاری اجتماعی، س ۲، ش ۹.
- نیازی، محسن، اسما عسکری کویری و دیگران، زمستان ۱۳۹۶، «فرا تحلیل مطالعات و تحقیقات درباره عوامل مرتبط با طلاق در ایران برای دوره ۱۳۹۶-۱۳۸۶»، فصل‌نامه علمی پژوهشی مطالعات اجتماعی/روانشناختی زنان، س ۱۵، ش ۵۳.
- یحیی‌زاده، حسین، حامد محبوبه، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، «مسائل فرزندان طلاق در ایران و مداخلات مربوطه: فراتحلیل مقالات موجود»، فصل‌نامه علمی پژوهشی مطالعات زن و خانواده، س ۳، ش ۶.
- Baert, P. (2005). *Philosophy of the Social Sciences: Towards Pragmatism: Polity*.
- Howell, Kerry E. (2013). *An Introduction to the Philosophy of Methodology*, SAGE Publications Ltd